

# ایهام

## در مصداق قرآن

### مقدمه

یکی از روش‌هایی که در بدیع معنوی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد، روش ایهام است. در این روش کلمات موهم معانی مختلف‌اند (حداقل دو معنی) و ممکن است با آن معانی مختلف، با کلمات دیگر کلام، رابطه ایجاد کنند (شمیسا، ۱۳۷۵: ۱۰۱). مصداق این روش عبارت‌اند از: ایهام (توریه یا تخییل یا توهیم)، ایهام تناسب، استخدام و اسلوب‌الحکیم. استخدام معمولاً با ایهام و ایهام تناسب خلط می‌شود. در استخدام، مطالب بسیار زیبا و دل‌نشینی وجود دارد، به‌ویژه وقتی با وجه شبهه دوگانه مواجه می‌شویم. نپرداختن کتاب‌های درسی به این مورد نارسایی‌هایی را ایجاد کرده و گاه باعث خلط این مباحث گردیده است. ما در این جا برای مشخص شدن موضوع به تعریف هر یک می‌پردازیم و شواهدی را از کتاب‌های درسی می‌آوریم تا موضوع روشن شود.

در این مقاله به بررسی ایهام و مصداق آن پرداخته شده و با استفاده از کتب فارسی دوره‌ی متوسطه مثال‌هایی ارائه گردیده است. هدف از نوشتن این مقاله تبیین این مباحث و هم‌چنین مشخص کردن تفاوت ایهام و ایهام تناسب با استخدام و بیان نارسایی‌های مطالب کتاب آرایه‌های ادبی در این مورد است.



عاقله شعبانی اندیشی  
دبیر دبیرستان‌ها و مراکز پیش‌انگاشی  
و مدیر دانشگاه پیام‌نور و آزاد خلیخال  
کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

۱. ایهام: طبق تعریف کتاب المعجم فی معاییر اشعار العجم (ص ۲۵۵)، «ایهام به گمان افکندن است و این صنعت جنان بود که لفظی ذومعین به کار دارد، یکی قریب و یکی غریب تا خاطر سامع نخست به معنی قریب رود و مراد قایل معنی غریب باشد». به عبارت دیگر، «ایهام به‌کارگیری واژه‌ای است که در جمله یا در شعر دو معنی داشته باشد، یکی نزدیک و دیگری دور و هر یک از معنی‌ها با واژه‌های دیگر متناسب باشد. در ایهام، بیش‌تر معنی دور، مورد نظر هنرمند است» (موسوی، ۱۳۸۲: ۴۰). مانند:

شعر سپید من رو سیاه ماند

که در فضای تو به بی‌وزنی افتاد (ادبیات فارسی ۲: ۱۴۱)

بی‌وزنی در معنی بی‌ارزش بودن با عبارت «روسياه مانند» متناسب است و به معنی بدون وزن عروضی بودن با واژه‌ی «سپید» متناسب است.

گر می‌گیریم از نظر مردمان، رهی

عییم مکن، که آهوی مردم ندیده‌ام (همان: ۱۴۳)

واژه‌ی «نظر» به دو معنی است، یکی به معنی نگاه و دیگری مجاز از عقیده است.

تعبیر ادیبانه‌ی برهان معاد است

فصلی که نسیم از بی‌اسفندگشوده‌است (ادبیات فارسی ۳، انسانی: ۸۷)

فصل دو معنی دارد: دوران و فصل بهار. گاه تغییر جای تکیه، معانی متفاوت ایجاد می‌کند، یعنی «ایهام از چگونگی خواندن برمی‌خیزد و جمله دو معنی پیدا می‌کند که هر دو پذیرفتنی است و جمله ایهام‌گونه دارد» (موسوی، ۱۳۸۲: ۴۳):

قُمری ریخته بالَم، به پناه که روم؟

تا به کی سرکشی، ای سرو خرامان از من (ادبیات فارسی ۳، انسانی: ۷۲)

عبارت «سرکشی» دو معنی دارد، یکی به معنی «دوری کنی» و دیگری به معنی

«سرپیچی کنی و عصیان ورزی». گاه نوع تلفظ (البته تلفظ رایج امروزی) معانی متفاوت ایجاد می کند، مانند:

گل برگ را ز سنبل مشکین نقاب کن  
یعنی که رخ بیوش و جهانی خراب کن (آرایه های ادبی: ۹۸)

همه بندگان موی کردند باز

فرنگیس مشکین کمند دراز (همان، ۸۶)

واژه «مشکین» در دو بیت بالا، به دو معنی است، یکی به معنی «خوش بو» و دیگری به معنی «سیاه». گاه ایهام، فقط در واژه نیست بلکه عبارت دارای ایهام است. در این صورت ممکن است

## انواع ایهام عبارت اند از: ایهام، تناسب استخدام و اسلوب الحکیم

معنی ظاهری مورد نظر باشد یا مفهوم کنایی یا هر دو؛ مانند:

چون جام شفق موج زند خون به دل من

با این همه دور از تو مرا چهره ی زردی است (ادبیات فارسی ۳، انسانی: ۷۷)

عبارت «دور از تو» دو معنی دارد: الف) دور از تو باد. ب) به سبب دوری از تو. در این بیت با مکث کم یا اضافی و تغییر تکیه ها این دو معنی کاملاً فهمیده می شود.

جز افسون و افسانه نبود جهان

که بستند چشم خشیارها (فارسی ۱، پیش دانشگاهی: ۶۵)

«چشم بستن» در معانی «کشتن (نابود کردن)» و «گرفتن آگاهی و بصیرت» است.

کشد رخت سبزه به هامون و دشت

زند بارگه، گل به گلزارها (همان: ۶۵)

رخت کشیدن سبزه به هامون و دشت در معانی سفر کردن به هامون و دشت یا لباس سبز بر روی هامون و دشت کشیدن است.

حافظ به خود نپوشید این خرقه ی می آلود

ای شیخ پاک دامن، معذور دار ما را (ادبیات فارس ۲: ۹۸)

«به خود نپوشیدن» دو معنی دارد: الف) بر تن خود نپوشید، ب) به اختیار خود نپوشید.

دلیر جوان سر به گفتار پیر

بداد و بیود این سخن دل پذیر (ادبیات فارسی ۱: ۱۶)

«سر به گفتار پیر دادن» دو معنی می دهد: الف) گفتار آن پیر را پذیرفت، ب) سرش را به سبب گفتار آن پیر از دست داد. جابه جا شدن و نشدن ضمیر نیز ایهام ایجاد می کند، مانند:

تو آن راز رشیدی

که روزی فرات بر لب آورد (ادبیات فارسی ۳، انسانی: ۷۸)

عبارت «فرات بر لب آورد» را اگر طبق توضیحات کتاب

معنی کنیم و «ضمیر ت» را مضاف الیه بگیریم؛ یعنی به معنی «فرات آبش را بر لب آورد» (معنی نزدیک) یک معنی می دهد ولی اگر معتقد به جابه جایی ضمیر باشیم یعنی روزی فرات بر لب آوردت، فرات که تشنه ی تو بود تو را به ساحل خود کشید (معنی دور)، معنی دیگری می دهد.

۲. ایهام تناسب، از مصداق های روش ایهام است، با این توضیح که تنها یکی از دو معنی واژه در سخن حضور داشته باشد، اما معنی غایب، با واژه یا واژه هایی از کلام رابطه و تناسب داشته باشد (موسوی، ۱۳۸۲: ۴۲)، مانند:

چون خاک، در هوای تو از پا افتاده ام

چون اشک در قفای تو با سر دویده ام (ادبیات فارسی ۲: ۱۴۳)

هوا به معنی میل و آرزوست. اما در معنی هوای تنفسی، با واژه ی خاک تناسب دارد.

گرمی گریم از نظر مردمان، رهی

عییم مکن، که آهوی مردم ندیده ام (همان: ۱۴۳)

آهو نام حیوانی است، اما در معنی عیب و ایراد با واژه ی عیب تناسب معنایی دارد.

گویند روی سرخ تو سعدی که زرد کرد

اکسیر عشق بر مسم افتاد و زر شد م (فارسی ۱، پیش دانشگاهی: ۵۰)

روی به معنی چهره است، اما در معنی فلز مشهور با واژه های زر و مس تناسب دارد.

شکر ایزد که به اقبال کله گوشه ی گل

نخوت باد دی و شوکت خار آخر شد (همان: ۵۲)

شوکت به معنی جاه و جلال است، اما در عربی «شوکه» به معنی خار با واژه ی خار تناسب دارد. در حقیقت ما در این بیت با ایهام ترجمه مواجه هستیم.

ز دیوارها خشت و از بام سنگ

به کوه اندرون تیغ و تیر خلتنگ (همان: ۲۷)

خشت با توجه به مصراع اول به معنی گل نپخته است، ولی در معنی نیزه ی کوچک با واژه ی تیغ و تیر تناسب دارد. ممکن است واژه ای استعاره از چیزی باشد و در معنای غیر استعاری با واژه ای دیگر تناسب داشته باشد. در این مورد در کتب بلاغی بحث نشده است که ایهام تناسب ایجاد می شود یا نه، مثل:

باد خزان نکبت آیام ناگهان

بر باغ و بوستان شما نیز بگذرد (ادبیات فارسی ۳، انسانی: ۱۳۸)

باغ و بوستان استعاره از زندگی خوش است، اما در معنی متداول، با واژه ی خزان تناسب دارد. یکی از انواع مهم ایهام تناسب، ایهام تضاد (طباق) است: «معنی غایب با معنی کلمه یا کلماتی از کلام رابطه ی تضاد داشته باشد» (شمیسا، ۱۳۷۵: ۱۰۳)، مانند:

بر او راست خم کرد و چپ کرد راست

خروش از خم چرخ چاچی بخاست (ادبیات فارسی ۲: ۹)

راست اول به معنی دست طرف راست است، اما در معنی مستقیم و بدون خمی با واژه‌ی خم تضاد دارد.

شعر سپید من رو سیاه ماند

که در فضای تو به بی‌وزنی افتاد (همان: ۱۴۱)

«سپید» قالب شعر است اما در معنی نام‌رنگی با واژه‌ی سیاه تضاد دارد.

قضا گفت گیر و قدر گفت ده

فلک گفت احست و مه گفت زه (همان: ۹)

«ده» به معنی بزنی است، اما در معنی عطا کردن با واژه‌ی گیر تضاد فعلی دارد.

۳. **استخدام** این نوع ایهام، بر دو گونه است: ۱. اسم یا فعلی دو معنی داشته باشد و در هر یک از دو معنی با اسم یا فعل دیگری از کلام ترکیب است (اسم با فعل و فعل با اسم). ۲. لفظی دارای دو معنی باشد و در کلام واژه‌ای با ضمیر بیاورند که به دو معنی دیگر واژه راجع باشد (شمیسا، ۱۳۷۵: ۴-۱۰۳) و به عبارت دیگر «استخدام آن است که لفظی دارای دو یا چند معنی باشد و آن را طوری در نظم یا نثر بیاورند که با یک جمله، یک معنی و با جمله‌ی دیگر معنی دیگری داشته باشد، یا از خود لفظ یک معنی و از ضمیری که به همان لفظ برمی‌گردد معنی دیگر اراده کند» (موسوی، ۱۳۸۲: ۱۷). مورد دوم؛ مانند:

امید هست که روی ملال در نکشد

از این سخن که گلستان نه جای دل‌تنگی است

علی‌الخصوص که دیباچه‌ی همایونش

به نام سعدایی بگر سعدین زنگی است (گلستان، فروغی: ۱۷)

از لفظ «گلستان»، «گلشن» اراده شده است و از ضمیر «ش» در

ایهام از چگونگی خواندن برمی‌خیزد و جمله دو معنی پیدا می‌کند که هر دو پذیرفتنی است و جمله ایهام‌گونه دارد.

«همایونش» به قرینه‌ی کلمه‌ی دیباچه، کتاب گلستان مقصود است. دکتر شمیسا مطلب جدیدی آورده است و در توضیح وجه شبه دوگانه یا صنعت استخدام می‌نویسد: «گاهی وجه شبه در ارتباط با مشبه یک معنی و در ارتباط با مشبه به معنی دیگری دارد و یک‌بار حسی و بار دیگر عقلی است.» (شمیسا، ۱۳۷۱: ۱۰۰)، مانند:

دل‌مشکسته‌تر از شیشه‌های شهر شماست

شکسته باد کسی این چنینان می‌خواست (ادبیات فارسی ۳، انسانی، ۸۵)

«شکستگی» در مورد دل (مشبه) به معنی رنجور و پریشان‌خاطر بودن و عقلی است ولی در مورد شیشه (مشبه‌به) در معنی متداول و حسی است.

ای شاهد افلاکی، در مستی و در پاکی

من چشم تو را مانم، تو اشک مرا مانی (آرایه‌های ادبی: ۱۷۳)

«مست بودن چشم» به معنی مخمور بودن آن است (حسی) و «مست بودن شاعر» به معنی مدهوشی اوست (عقلی). «پاکی» در ترکیب با اشک به معنی پاکی ظاهری (حسی) و در ترکیب با شاهد افلاکی به معنی پاکی معنوی (عقلی) است. از آن‌جا که مشبه‌به در بیش‌تر تشبیهات حسی است و وجه شبه در مشبه‌به آشکارتر است و وجه شبه محسوس نسبت به وجه شبه معقول چنین وضعیتی دارد، بنابراین وجه شبه در بیش‌تر موارد در ترکیب با مشبه‌به حسی است.

باز آئی که چون برگ خزانم رخ زردی است

با یاد تو دم‌ساز دل من دم‌سردی است (ادبیات فارسی ۳، انسانی: ۷۶)

«زردی رخ» در مورد شاعر (مشبه) به معنی بیمار و پریشان احوال بودن و عقلی است و در مورد برگ خزان (مشبه‌به) به معنی زرد رنگی برگ است که حسی است.

با یاد رنگ و بوی تو، ای نوبهار عشق

هم‌چون بنفشه سر به گریبان کشیده‌ام (ادبیات فارسی ۲: ۱۴۳)

«سر به گریبان کشیدن بنفشه»، اشاره به ظاهر آن دارد (حسی) و «سر به گریبان کشیدن شاعر» به معنی غمگین بودن و از ناراحتی به فکر فرو رفتن است (عقلی). چنین به نظر می‌رسد، در مواردی که وجه شبه تخیلی است؛ یعنی مورد مشابهت در طرفین یا در یکی از آن‌ها خیالی و ادعایی است و در عالم واقع وجود ندارد، صنعت استخدام نیز وجود دارد. البته گاه وجه شبه در ترکیب با مشبه یا مشبه‌به، در هر دو مورد حسی است. در این صورت می‌تواند در موردی استعاره باشد. در خصوص بودن صنعت استخدام در چنین مواردی بحث نشده است، مانند:

نگه کن که ماند همی نرگس نو

ز بس سیم و زر تاج اسکندری را (ادبیات فارسی ۱۳: انسانی)

«داشتن سیم و زر» در مورد نرگس (مشبه) استعاره از گل‌برگ‌های زرد و سفید آن است و داشتن سیم و زر در مورد تاج اسکندری (مشبه‌به) در معنی متداول آن است و هر دو حسی هستند. واژگان یک بیت یا عبارت، غیر از تشبیه و ضمیر نیز، می‌توانند معانی متعدد داشته باشند. در این مورد نیز بحثی در کتب بلاغی نشده است، مانند:

ابر بهاری ز دور اسب برانگیخته

وز سم اسب سیاه لؤلؤ تر ریخته (زبان فارسی ۱، پیش‌دانشگاهی: ۸۷)

لؤلؤ استعاره از قطرات باران است. تر بودن در ترکیب با آن (مشبه) به معنی مرطوب بودن و در ترکیب با لؤلؤ (مشبه‌به) به معنی تازه بودن است.

کاهش جان تو من دارم و من می‌دانم

که تو از دوری خورشید چه‌ها می‌بینی (ادبیات فارسی ۲، پیش‌دانشگاهی: ۹۰)

علاوه بر این که کاهش جان داشتن در مورد من (مشبه) به معنی نقصان یافتن و در مورد ماه (مشبه‌به) به معنی هلالی شدن است، واژه‌ی خورشید نیز در مورد من استعاره از معشوق است و در

استخدام آن است که لفظی دارای دو یا چند معنی باشد و آن را طوری در نظم یا نثر بیاورند که با یک جمله، یک معنی و با جمله‌ی دیگر معنی دیگری داشته باشد

مورد ماه در معنی حقیقی آن در اضافه‌ی تشبیهی نیز واژه‌هایی وجود دارند که در ترکیب با مشبه یک معنی و در ترکیب با مشبه به در معنی دیگری و گاه به صورت استعاری می‌آیند. در این مورد نیز در کتب بلاغت بحث نشده است، مانند:

مهین مهرورزان که آزاده‌اند

بریزند از دام جان تارها (زبان فارسی ۱، پیش‌دانشگاهی: ۶۵)

دام جان ترکیب اضافی از نوع تشبیهی است و واژه‌ی «تار» در ترکیب با جان (مشبه) استعاره از تعلقات مادی و هوا و هوس است که عقلی است و در ترکیب با دام (مشبه‌به) در معنی متداول آن است که حسی است. بیت:

چون شبنم اوفتاده بدم پیش آفتاب

مهرم به جان رسید و به عیوق بر شدم

در کتاب آرایه‌های ادبی (ص ۱۷۰) در توضیح ایهام تناسب آورده شده و در توضیح آن آمده است: «واژه‌ی مهر باید به معنی خورشید باشد تا با آفتاب و عیوق که نام ستاره‌ای است، متناسب باشد. اما مهر در این بیت به معنی عشق و دوستی و محبت است. هنر شاعرانه در این است که از یک واژه یک معنی در بیت حضور قطعی و مسلم دارد و معنی دیگر با بعضی از واژه‌های بیت تناسب دارد و این اساس موسیقی معنوی بیت است». با اندکی تأمل به نظر می‌رسد معنی واقعی بیت این گونه است: من همانند شبنمی که در پیش آفتاب بر زمین افتاده بود و مهر (خورشید) بر آن تابید و آن بخار شد و به آسمان رفت، در پیش آفتاب رخسار تو خوار و ذلیل بودم و مهر (محبت و عشق) بر من اثر کرد و من به مقام بلندی رسیدم.

پس اگر این تشبیه را که قابل تأویل به تشبیه مرکب است، به مرکب تأویل کنیم، نه عبارت «افتاده بودن» ایهام خواهد داشت و نه واژه‌ی «مهر» ایهام متناسب. بلکه در این بیت وجه شبه دوگانه وجود دارد. چرا که عبارت «افتاده بودن» مهر و حتی خورشید» در ترکیب با مشبه است، به یک معنی، که عقلی است (جز خورشید که در ترکیب با مشبه استعاره است و حسی است) و در ترکیب با مشبه‌به به معنی دیگری است، که حسی است. بیت

هم‌چو چنگم سر تسلیم و ارادت در پیش

تو به هر ضرب که خواهی بزن و بنوازم

نیز در کتاب آرایه‌های ادبی در خودآزمایی‌های درس ایهام تناسب (ص ۱۷۱) آمده است: با کمی تأمل معلوم می‌شود که واژه‌های «ضرب، بزن و بنوازم» در ترکیب با مشبه، به یک معنی و در ترکیب با مشبه‌به، به معانی دیگری هستند. بیت

میان گریه می‌خندم که چون شمع اندر این مجلس

زبان آتشینم هست، لیکن در نمی‌گیرد

در خودآزمایی (ص ۱۶۹) آرایه‌های ادبی درس ایهام آمده است. تشبیه به کار رفته در این بیت، تشبیهی مرکب است. در معنی آن می‌گوییم: من همانند شمعی که شعله می‌کشد و ذوب می‌شود (حسی) در حال دردمندی شادی می‌کنم (عقلی) و من نیز همانند شمع زبانه آتش است، آن‌گونه که آتش شمع، شمع‌های دیگر را روشن نمی‌کند (حسی) زبان (سخن) من نیز در دیگران اثر نمی‌کند (عقلی). بیت

چشمه‌ی خورشید تویی، سایه‌گه بید منم

چون که زدی بر سر من پست و گل‌زنده شدم

در کتاب آرایه‌های ادبی در خودآزمایی‌های درس ایهام (ص ۱۶۸) آمده است: زدن در ترکیب با مشبه (تو) و مشبه به (خورشید) معانی متفاوت دارد.

فرق استخدام با ایهام آن است که در ایهام اگر فقط یک معنی واژه [یا عبارت] را در نظر بگیریم، جمله معنی می‌دهد، اما در استخدام باید هر دو معنی را در نظر بگیریم

### نتیجه‌گیری

همان‌گونه که گفته شد، ایهام و ایهام تناسب با استخدام متفاوت است. استخدام معمولاً با ایهام و حتی ایهام تناسب خلط می‌شود. «فرق استخدام با ایهام آن است که در ایهام اگر فقط یک معنی واژه [یا عبارت] را در نظر بگیریم، جمله معنی می‌دهد، اما در استخدام باید هر دو معنی را در نظر بگیریم.» (شمیسا، ۱۳۷۵: ۱۰۴) به عبارت دیگر در استخدام، معانی متعدد واژه یا عبارت در ژرف جمله حضور دارد و ما نباید از آن غفلت کنیم.

### منابع

۱. آهنی، غلامحسین، معانی و بیان، ج ۲، بنیاد قرآن، تهران ۱۳۶۰: ۲۰.
۲. احمدنژاد، کامل، فنون ادبی، ج ۱، انتشارات پایا، ۱۳۷۲: ۳۰.
۳. تجلیل، جلیل، معانی و بیان، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۶۳: ۴۰.
۴. ثروتیان، بهروز، بیان در شعر فارسی، ج ۲، انتشارات برگ، تهران ۱۳۷۸: ۵۰.
۵. رجایی، محمدخلیل، معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع، ج ۴، دانشگاه شیراز، شیراز ۱۳۷۶: ۶۰.
۶. سعدی شیراز، گلستان، فروغی، دنیای مطبوعات، ۱۳۷۰: ۷۰.
۷. شفیعی کدکنی، محمدرضا، صور خیال در شعر فارسی، انتشارات نیل، ۱۳۵۰: ۸۰.
۸. شمس قیس، المعجم فی معاییر اشعار العجم، تصحیح علامه قزوینی، ج ۳، زوآر، تهران، ۱۳۶۰: ۹۰.
۹. شمیسا، سیروس و نگاهی تازه به بدیع، ج ۸، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۷۵: ۱۰۰.
۱۰. شمیسا، سیروس، بیان، ج ۲، فردوسی، تهران، ۱۳۷۱: ۱۱۰.
۱۱. کتاب‌های زبان و ادبیات فارسی دوره متوسطه، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، ۱۲. کزازی، میر جلال‌الدین، زیباشناسی سخن پارسی (۱) بیان، ج ۶، نشر مرکز، تهران ۱۳۸۱: ۱۳.
۱۳. موسوی، میرنعمت‌الله، فرهنگ بدیعی، ج ۱، احرار، تبریز، ۱۳۸۲: ۱۴.
۱۴. هادی، روح‌الله، آرایه‌های ادبی، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، ۱۵. هاشمی، احمد، جواهر البلاغه، ترجمه‌ی حسن عرفان، ج ۲، ج ۳، نشر بلاغت، قم ۱۳۸۲: ۱۶.
۱۶. همایی، جلال‌الدین، فنون بلاغت و صناعات ادبی، ج ۱۰، نشر هما، تهران، ۱۳۷۵: ۱۰۰.